

میشل شوسودفسکی

جنگ و جهانی شدن

تریاک و هروئین

تولید انبوه مرگبارترین سلاح در افغانستان

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزیده ای از کتاب

جنگ و جهانی شدن

تریاک و هرویین

تولید انبوه مرگبارترین سلاح در افغانستان

میشل شو سودفسکی

جعفر پویا

ریاست جمهوری

ستاد مبارزه با مواد مخدر

پژوهشکده ملی مطالعات موادمخدر ایران



ریاست جمهوری
ستاد مبارزه با مواد مخدر

گزیده ای از کتاب جنگ و جهانی شدن، تریاک و هرویین، تولید
انبوه مرگبارترین سلاح در افغانستان • نویسنده: میشل
شوسودفسکی • مترجم: جعفر پویا • تهیه و تنظیم: پژوهشکده ملی
مطالعات موادمخدر ایران • مدیر هنری و طرح جلد: گروه هنری نگار
• ناشر: دبیرخانه ستاد مبارزه با موادمخدر • شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
• نوبت چاپ: دوم خرداد ماه ۱۳۸۳

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

این اثر ترجمه ای است از :

War and Globalisation
The Truth Behind September 11

www.peiknet.com/1382/page/12farv
P501 Pavaraghi.htm

در این اثر بخش اول و دوم به دلیل اهمیت بحث تریاک و هرویین جایجا شده است.

فهرست

۷

پیش گفتار

۱۱	<u>مقدمه</u>
۱۳	<u>بخش اول: تریاک و هرویین، تولید انبوه مرگبار ترین سلاح در افغانستان</u>
۱۳	- مقدمه
۱۴	- <u>اسامه بن لادن کیست؟</u>
۱۶	- <u>جهاد اسلامی</u>
۱۷	- <u>نقش سازمان اطلاعاتی پاکستان</u>
۱۸	- <u>مثلث طلایی، مثلث قاچاق مواد مخدر</u>
۲۱	- <u>بعد از جنگ سرد</u>
۲۱	- <u>احیای قاچاق مواد مخدر</u>
۲۲	- <u>کشت خشکاش در افغانستان</u>
۲۳	- <u>جنگ چین</u>
۲۵	- <u>نابودی نهادهای لاییک شوروی سابق</u>
۲۷	- <u>پشتیبانی از گروه های جدایی طلب افغانستان</u>
۲۷	- <u>منابع موثق</u>
۲۸	- <u>شورش های ایجاد شده در چین توسط ایالات متحده</u>
۳۱	<u>بخش دوم: فاشیسم قرن ۲۱ این گونه از قاره امریکا سربرآورد!</u>
۳۱	- مقدمه حقایق پشت پرده یازده سپتامبر
۳۲	- <u>اسامه بن لادن: دستاویزی برای شروع جنگ</u>
۳۵	- <u>ایالات متحده و پشتیبانی از گروه طالبان</u>
۳۵	- <u>به خدمت گرفتن وسیع ترین نیروی نظامی از جنگ جهانی تا کنون</u>
۳۶	- <u>گرایش به سمت حکومتی خودکامه</u>
۳۷	- <u>طراحان نظامی، تصمیم گیران واقعی</u>
۳۸	- <u>تبدیل ماشین دولتی به ماشین تبهکاری</u>
۳۹	- <u>پایمال کردن حقوق اجتماعی</u>
۴۰	- <u>قوانین ضد تروریستی</u>
۴۲	- <u>قدرت گرفتن هر چه بیشتر اف. بی. ای و سیا</u>
۴۵	- <u>بحران اقتصاد جهانی</u>
۴۷	- <u>جنگ و جهانی شدن</u>

پیش گفتار

حادثه یازدهم سپتامبر در نیویورک پایان یک فصل و آغاز نوین در حوادث جهانی است، شخصیت‌های سیاسی و محققین جهانی این رویداد را همان گونه که ضرورت داشت ارزیابی کرده و سخن گفتند، از آن جمله می‌توان به آقای میشل شوسودفسکی استاد دانشگاه اوتاوالی کانادا و نویسنده مقالات تحقیقی در روزنامه لوموند دیپلماتیک چاپ فرانسه اشاره کرد.

شوسودفسکی در خصوص حمله به برج‌های دوقلو با نگاهی به گذشته و پیگیری حضور سازمان سیا در آسیای مرکزی پس از جنگ جهانی دوم، فشار حزب جمهوری‌خواه به طالبان را درست قبل از یازدهم سپتامبر یادآور می‌شود. نقطه نظرات این نویسنده و استاد اقتصاد سیاسی در محورهای زیر قابل تامل است.

۱. تریاک و هرویین، سلاحی که در افغانستان تولید می‌شود مخوف‌تر از سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی است.
۲. تجارت بین‌المللی موادمخدر به اندازه تجارت نفت سود سالانه دارد و کنترل ژئوپلتیک شبکه‌های موادمخدر به اندازه کنترل لوله‌های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

۳. افغانستان با تولید ۷۵ درصد هرویین جهان مورد توجه سازمان‌های مافیایی، موسسات مالی و سرویس‌های اطلاعاتی قرار دارد و تجارت هرویین مستقیماً زیر نظر سازمان سیا انجام می‌شود.
۴. به اعتقاد برژینسکی، بخشی از فعالیت‌های مخفی سازمان سیا ایجاد یک شبکه بنیادگرای اسلامی بود که به آن نام جهاد و جنگ مقدس علیه شوروی داده شد، این شبکه از سوی ایالات متحده و عربستان سعودی پشتیبانی می‌شد، اما بخش اعظم کمک مالی این عملیات از طریق قاچاق موادمخدر در مثلث طلایی تامین می‌شود.
۵. سازمان سیا از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی. اس. آی) نقش کلیدی در تربیت نظامی مجاهدین افغانستان داشت. ایالات متحده آمریکا از تاسیس هزاران مدرسه علمیه در پاکستان پشتیبانی کرد، مدرسی که از آنان طالبان سربرآوردند.
۶. پرونده قاچاق موادمخدر در آسیای مرکزی - ارتباط تنگاتنگی با عملیات مخفی سازمان سیا دارد. در این رابطه، تحقیقات آلفرد مک کوی نشان می‌دهد که دو سال بعد از شروع عملیات سیا در افغانستان، منطقه مرزی افغانستان - پاکستان به بزرگترین مرکز تولید هرویین در جهان تبدیل شد.
۷. پایگاه امیر معاویه در منطقه خوست افغانستان که محل آموزش چریک‌های چچن بود در سال ۱۹۸۰ توسط سیا و آی. اس. آی تاسیس گردید و گلبدین حکمتیار آن را اداره می‌کرد.
۸. تهاجم هماهنگ به پارلمان هند و به دنبال آن شورش قبیله‌ای در گوجار در اوایل سال ۲۰۰۲، اوج عملیاتی بود که آی. اس. آی (پاکستان) از سال ۱۹۸۰ با پول‌های به دست آمده از قاچاق موادمخدر آغاز کرده بود.
۹. سیاست خارجی ایالات متحده نه تنها برای جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی نیست. بلکه برعکس، بالابردن موج بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و آسیای مرکزی از اهداف پنهانی واشنگتن

#

پیش گفتار □

است. سیاست‌های جدید ایالات متحده بیش از پیش از پیش در جهت پشتیبانی از بنیادگرایی و تروریسم بین‌المللی است.

۱۰. چند ساعت پس از فرو ریختن ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی، دولت بوش بدون هیچ ملاک قابل اعتمادی، اسامه بن لادن و القاعده را به عنوان مظنون شماره یک این حمله معرفی کرد. اسامه بن لادن از دست پروردگان سیاست خارجی آمریکاست و سازمان سیا او را در جریان جنگ افغانستان و شوروی برای مبارزه علیه شوروی به خدمت گرفت. گروه القاعده و شخص اسامه بن لادن در حقیقت برای سازمان سیا یک ابزار اطلاعاتی بودند.

۱۱. روز دهم سپتامبر ۲۰۰۱ یعنی یک روز قبل از حادثه تروریستی مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، بن لادن در یکی از بیمارستان‌های نظامی پاکستان دیالیز می‌شد.

۱۲. افغانستان کشوری است که از نظر استراتژیک و به دلیل داشتن مرزهای مشترک با شوروی سابق، ایران و چین، هم‌چنین به علت قرار گرفتن در میان پنج قدرت اتمی دنیا یعنی روسیه، چین، پاکستان، قزاقستان و هند برای آمریکا اهمیت فراوانی دارد.

۱۳. پنتاگون و سیا تنظیم‌کنندگان سیاست خارجی آمریکا هستند، امروزه همه می‌دانند که درآمد حاصله از قاچاق موادمخدر در مثلث طلایی از جمله منابع مالی سازمان سیا در اجرای عملیات خرابکارانه براندازی است. در واقع استفاده از دلارهای قاچاق موادمخدر یکی از عناصر سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد.

نتیجه‌گیری:

۱. ارتباط قاچاق و ترانزیت موادمخدر با اقدامات پنهان بعضی از سرویس‌های اطلاعاتی

۲. سودآوری و درآمد حاصل از فروش موادمخدر پس از تجارت اسلحه و نفت در جهان باعث شده تا مافیای اقتصادی با پیچیدگی خاص، موضوع ترانزیت و قاچاق این مواد را پیگیری کنند.
۳. در مجموع صرف نظر از قابل چالش دانستن بعضی از دیدگاه‌های نویسنده، یک نکته و نتیجه‌گیری کلیدی و قطعی از محتوای مقاله استنباط می‌شود و آن وجود رابطه حرفه‌ای و پیچیده فیما بین قاچاق موادمخدر و تروریسم است.
۴. به دلایل یاد شده مبارزه جدی با شبکه‌های مافیایی دخیل در قاچاق موادمخدر، عناصر و حلقه‌های پیچیده و تو در تو مرتبط با آن نیازمند برنامه‌ریزی و اقدام حرفه‌ای می‌باشد.

مقدمه

آنچه در حادثه یازدهم سپتامبر در نیویورک روی داد، پایان یک فصل و آغاز فصل نوینی در حوادث جهانی بود. شمار [اندکی از] شخصیت های سیاسی و محقق در جهان این رویداد را همان گونه که ضرورت داشت ارزیابی کردند و با جسارت سخن گفتند. از جمله این شخصیت ها "میشل شوسودفسکی" استاد دانشگاه در کانادا و نویسنده مقالات تحقیقی در روزنامه لوموند دیپلماتیک چاپ فرانسه است. او نه تنها حادثه نیویورک را به گونه ای بسیار متفاوت با دیگر اهل تحقیق معرفی کرد، بلکه استدلال های خود را هرچه بیشتر به صورت مستند ارایه داد. بعدها از مجموعه اسناد و تحقیقات خود کتابی را فراهم ساخت، با این توضیح که به دلیل کثرت و تعدد منابع و مآخذ، از ذکر و ارجاع به آنها در نشر کنونی خودداری گردید.

این کتاب را که به زبان های فرانسه و اسپانیایی نیز ترجمه شده "جعفرپویا" به فارسی برگردانده است. ناشر کتاب شوسودفسکی در مقدمه آن می نویسد: میشل شوسودفسکی - نویسنده کتاب "جنگ و جهانی شدن: پشت پرده حوادث یازدهم سپتامبر" - پرفسور اقتصاد سیاسی دانشگاه اتاوا، کانادا است. مدت ها مشاور سازمان های مختلف بین المللی، مانند برنامه سازمان ملل برای پیشرفت و توسعه، دفتر بین المللی کار و ناظر ژئوپولیتیک مواد مخدر بوده است. او به صورت فعال با عالم سیاست همکاری می کند.

چند ساعت پس از حوادث یازدهم سپتامبر، بوش و همکاران او جنگ علیه تروریسم، بن لادن و اسلام سیاسی را اعلام کردند. تردید نیست که این روز خدمت

بزرگی به آرزوها و ضرورت های سیاست آمریکا کرد. نویسنده کتاب با برگشت به گذشته و پیگیری حضور سازمان سیا در آسیای مرکزی پس از جنگ جهانی دوم، فشار حزب جمهوری خواه به طالبان را درست قبل از یازدهم سپتامبر نشان می دهد. فروریختن برجهای دوقلو و زمینه سازی حمله به افغانستان، اتفاق حیرت انگیزی است که مطلوب کنسرسیوم های نفتی امریکایی بود و یکی از مشاوران شرکت یونوکال و فرستاده ویژه بوش، آن را تایید کرده و اعلام می دارد که با آغاز شکار تروریست ها در آسیای مرکزی به زودی عبور لوله های نفت از افغانستان و کشف میدان های نفتی جدید، امکان پذیر خواهد شد. آیا هنوز می توانیم باور کنیم که سازمان سیا و جمهوری خواهان به طور کامل از حمله یازدهم سپتامبر غافلگیر شدند؟ هنوز می توان به حقانیت و یا بیش از آن به قانونیت "جنگ" آمریکا علیه افغانستان باور داشت؟ کتاب حاضر یک بررسی اساسی برای درک دلایل و پیامدهای یازدهم سپتامبر است که توسط یکی از کارشناسان شناخته شده در سطح بین المللی نگاشته شده است؛ کارشناسی که برای خلع سلاح جهانی و ایجاد دنیایی دیگر مبارزه می کند^۱.

۱- این نگاه می تواند به عنوان یکی از نگاه های مهم و قابل توجه باشد.

بخش اول

تریاک و هرویین

تولید انبوه مرگبار ترین سلاح در افغانستان

مقدمه

مخوف تر از سلاح شیمیایی و کشتار جمعی، سلاحی در افغانستان تولید انبوه می شود، که در پایان قرن بیستم، درآمد حاصل از آن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شد: تریاک و هرویین.

بزرگ ترین دغدغه ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان، پذیرش نقش گارد ویژه قاچاق مواد مخدر برای این ارتش و سازمان اطلاعاتی از سوی امریکاست. تجارت بین المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دلار سر می زند به اندازه تجارت نفت اهمیت پیدا می کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

از درون همین تجارت مرگ و رخوت، حکومت های مرتجع مذهبی سربرآوردند و جنبش های اسلامی از درآمد حاصل از آن ارتزاق کردند. بخش دوم کتاب تحقیقی "جنگ و جهانی شدن" که به صورت پاورقی اختصاصی در پیک منتشر می شود به این سلاح نسل سوز و رخوت آفرین، اختصاص دارد. در همین بخش به مناسبات امریکا با القاعده، بن لادن، طالبان و ریشه های کهنه جنگ

سردی که اکنون به حریق جهانی تبدیل شده، پرداخته می شود. این بخش را در ادامه می خوانید:

اسامه بن لادن کیست؟

رسانه های گروهی غرب، کاریکاتوروار اسامه بن لادن را موجودی وحشتناک معرفی می کنند که هم باعث بروز جنگ شده، هم مسوول فقر اجتماعی منطقه است و ضمناً قاتل مردم بیگناهی است که بر اثر بمباران آمریکا کشته می شوند. تا آنجا که رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، احتمال استفاده از سلاح اتمی در مبارزه برضد این موجود وحشتناک و القاعده را منتفی نمی داند.

اسامه بن لادن کیست؟ واقعیت این است که بن لادن سعودی که آمریکا وی را مظنون شماره یک عملیات تروریستی معرفی می کند، فردی است که در جریان جنگ شوروی - افغانستان به کمک سازمان سیا برای مبارزه با "اشغالگران شوروی" به خدمت گرفته شد. در سال ۱۹۷۹ بزرگ ترین عملیات مخفی سیا در افغانستان به مرحله اجرا درآمد. سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی - نظامی پاکستان موسوم به "ای.اس.ای." مصمم بودند که جنگ در افغانستان را به جهاد کل دنیای اسلام با اتحاد شوروی تبدیل کنند و بدین منظور بین سال های ۸۲ تا ۹۲ آنان ۳۵ هزار بنیادگرای انتگریست را از چهل کشور اسلامی به خدمت گرفتند. ده ها هزار نفر برای تحصیل در مدارس مذهبی به پاکستان سرازیر شدند. صاحب نظران معتقدند بیش از صد هزار تن از این مسلمانان تندرو در جنگ افغانستان شرکت کردند.

روی کار آمدن دولت ببرک کارمل و ورود نیروهای شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ دستاویزی شد که آمریکا کمک به مجاهدین افغان را در برابر افکار عمومی جهان توجیه کند. اما براساس اطلاعات جدید به دست آمده، سازمان سیا عملیات براندازی حکومت افغانستان را قبل از ورود نیروهای شوروی آغاز کرده بود. اکنون

روشن است که هدف واقعی واشنگتن، راه اندازی جنگی داخلی در افغانستان بود، جنگی که بیش از بیست سال ادامه یافت. برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر در یک مصاحبه مطبوعاتی در ۱۹۹۸ حمایت از مجاهدین افغان توسط سازمان سیا را به این شکل تایید کرد:

" برژینسکی : براساس اطلاعات رسمی، سازمان سیا کمک به مجاهدین افغان را از سال ۱۹۸۰ یعنی بعد از حمله نظامی شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ آغاز کرد. اما حقیقت امر تا کنون مخفی مانده است. واقعیت این است که در سوم ژوئیه ۱۹۷۹ آقای کارتر، رئیس جمهور، دستورالعملی را امضا نمود که برطبق آن باید به مخالفان دولت طرفدار شوروی در افغانستان به صورت مخفی کمک می شد. در آن روز من یادداشتی تقدیم رئیس جمهور نمودم و در آن شرح دادم که به نظر من این کمک مخفی به دخالت نظامی شوروی در افغانستان منجر خواهد شد.

خبرنگار: در صورت عدم ریسک، شما طرفدار این «کمک مخفی» بودید؟ آیا نمی خواستید با این عمل باعث تحریک شوروی و دخالت نظامی این کشور در افغانستان شوید؟

برژینسکی: مساله را خوب بیان نمی کنید. ما قصد نداشتیم روس ها را به دخالت نظامی در افغانستان هل بدهیم. ولی این کمک های پنهانی ما به مخالفان، احتمال این دخالت را بالا می برد. **خبرنگار:** وقتی شوروی ها دخالت آمریکا در امور افغانستان و مبارزه با آن را برای توجیه ورود خود به این کشور مطرح کردند، هیچ کس آن را باور نکرد. پس آنان حقیقت را می گفتند. آیا امروز تاسف نمی خورید؟

برژینسکی: تاسف، برای چه؟ این عملیات پنهانی ایده فوق العاده ای بود. روس ها در افغانستان به دام افتادند و شما از من می خواهید که تاسف بخورم. روزی که شوروی رسماً از مرزهای افغانستان گذشت برای رئیس جمهور وقت، آقای کارتر، یادداشتی فرستادم و متذکر

شدم "حالا نوبت ماست که ویتنامی برای اتحاد شوروی ایجاد کنیم". در واقع مسکو برای ده سال، درگیر جنگی شد که نمی توانست از آن پشتیبانی کامل به عمل آورد و در نهایت به تضعیف امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی آن منجر شد.

خبرنگار: حتی از این هم متاسف نیستید که به بنیادگرایان اسلامی از راه سلاح و آموزش کمک کردید و بعدها آنان به تروریست تبدیل شدند؟

برژینسکی: از نگاه تاریخی چه چیز با ارزش تر است؟ طالبان یا فروپاشی اتحاد شوروی؟ عصیان چند مسلمان یا آزادی اروپای شرقی و پایان جنگ سرد؟

"جهاد اسلامی"

براساس گفته های برژینسکی، بخشی از فعالیت های مخفی سازمان سیا ایجاد «یک شبکه بنیادگرای اسلامی» بود که به آن نام "جهاد" و جنگ مقدس علیه شوروی داده شد. این شبکه از طرف ایالات متحده و عربستان سعودی پشتیبانی می شد. اما بخش اعظم کمک مالی این عملیات از طریق قاچاق مواد مخدر در "مثلث طلایی"^۱ تامین می شود.

در سال ۱۹۸۵ ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا دستورالعمل امنیت ملی شماره ۱۶۶ را امضا کرد. براساس این دستورالعمل، کمک نظامی به مجاهدین افغان هرچه بیشتر تقویت می شد تا به از هم پاشی قوای شوروی و خروج آنان از افغانستان منجر شود. کمک های نظامی به شدت افزایش یافت، به طوری که در سال ۱۹۸۷ سلاحهای تحویلی به مجاهدین به ۶۵ هزار تن رسید. در طی این مدت، سیل متخصصان سیا و پنتاگون به طور پنهانی و بی وقفه راهی ستاد فرماندهی سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای - واقع در شاهراه

۱- منطقه تولید تریاک در آسیای مرکزی و افغانستان.

اصلي روالپندی می شد. در همین محل، کارشناسان سیا و پنتاگون برای سازمان دادن جنگ شورشیان افغان علیه قوای شوروی با ماموران اطلاعاتی پاکستان دیدار می کردند.

سازمان سیا از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان، نقش کلیدی در تربیت نظامی مجاهدین افغانستان داشت. مدارس که توسط بنیادگرایان وهابی و پشتیبانی مالی عربستان تشکیل شده بودند، تدریجاً تدریس تکنیک های جنگ های چریکی سازمان سیا را در تعلیم خود گنجاندهند. ایالات متحده آمریکا از دیکتاتور پاکستان ژنرال ضیاءالحق در تاسیس هزاران مدرسه علمیه در پاکستان پشتیبانی کرد، مدارس که از آنان " طالبان " سربرآوردند.

بدین سان سازمان سیا تلاش خود را برترویج این اندیشه گذاشته بود که از اسلام یک ایده سیاسی - اجتماعی بسازد که تقدس آن توسط یک ارتش بی خدا مورد تجاوز واقع شده و اکنون مردم مسلمان افغانستان باید بدین منظور و برای استقلال خود، رژیم چپگرای افغانستان را که مسکو برسر کار آورده سرنگون کنند.

نقش سازمان اطلاعاتی - نظامی پاکستان (ای.اس.ای)

سازمان سیا که نمی خواست مستقیماً با مجاهدین در تماس قرار گیرد، «کمک های مخفی» خود را به "جهاد مقدس" از کانال سازمان اطلاعاتی - نظامی پاکستان سازمان داد. به بیان دیگر، برای موفقیت این عملیات مخفی، واشنگتن باید نیت واقعی خود را که سرنگونی دولت وقت افغانستان و نابودی اتحاد شوروی بود، پنهان می کرد. به همین دلیل با آنکه میلتن بردمن از اعضای برجسته سازمان سیا ادعا می کند که این سازمان نبود که عرب ها را تعلیم نظامی می داد، براساس اطلاعات عبدالمنعم سید علی عضو مرکز تحقیقات استراتژیک قاهره، بن لادن و عرب های افغان، تعلیمات نظامی را در سایه پشتیبانی سازمان سیا دریافت کردند.

میلتون بردمن تصدیق می‌کند که بن‌لادن از نقشی که واشنگتن به او داده بود، هیچ اطلاعی نداشت. **بن‌لادن خود مدعی است " نه من و نه برادرانم در جریان هیچ کمکی از آمریکا نبودیم"**. سیا با تحریک احساسات ملی و مذهبی مجاهدین اسلامی به آنان اجازه نداد که بفهمند در حقیقت به نفع عمو سام مبارزه می‌کنند. بدین سان علیرغم ارتباط تنگاتنگ سرویس‌های جاسوسی بلند پایه با یکدیگر، افسران مجاهدین هیچ رابطه مستقیمی با واشنگتن و سیا نداشتند. با پشتیبانی سازمان سیا و کمک نظامی ایالات متحده، سازمان اطلاعات پاکستان ای.اس.ای به یک سازمان موازی پر قدرت تبدیل شد که در تمام عرصه‌های حکومتی حضور داشت. پرسنل ای.اس.ای که متشکل از افسران نظامی، ماموران اطلاعاتی و اداری بودند، به حدود ۱۵۰ هزار نفر رسید. پس از برکناری بوتو و به قدرت رسیدن ضیاءالحق، مناسبات ای.اس.ای و سازمان سیای آمریکا به طرز محسوسی گرم‌تر شد. ضمن اینکه عملیات سیا موجب شد رژیم نظامی ضیاءالحق روز به روز قدرتمند تر شود. در جریان جنگ داخلی افغانستان، رژیم پاکستان حتی بیش از ایالات متحده مواضع ضد شوروی می‌گرفت! در سال ۱۹۸۰ کمی بعد از ورود نظامی شوروی به افغانستان، ضیاءالحق به رییس ای.اس.ای ماموریت داد برای اغتشاش در جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی دست به کار شود. این اقدامات را سازمان سیا بعدها و از اکتبر ۸۴ شروع کرد. در واقع سازمان سیا از ماموران پاکستانی، محتاط تر عمل می‌کرد. پاکستان و ایالات متحده نیروهای درگیر در مساله افغانستان را با عنوان این که حاضر به مذاکره و حل مسالمت آمیز مساله افغانستان هستند، فریب داده و به عملیات پنهانی برای ایجاد اغتشاش بیشتر ادامه می‌دادند.

" مثلث طلایی"، مثلث قاچاق مواد مخدر

پرونده قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی، ارتباط تنگاتنگی با عملیات مخفی سازمان سیا دارد. قبل از جنگ شوروی - افغانستان،

تولید تریاک در پاکستان و افغانستان فقط مصرف منطقه ای را تامین می کرد و تولید عمده هروئین محلی وجود خارجی نداشت.

در این رابطه، تحقیقات آلفرد مک کوی نشان می دهد که دو سال بعد از شروع عملیات سیا در افغانستان، منطقه مرزی افغانستان - پاکستان به بزرگ ترین تولیدکننده هروئین در جهان تبدیل شد. این تولیدات ۶۰ درصد مصرف داخلی ایالات متحده را تامین می کرد. تعداد معتادان به هروئین که در سال ۱۹۷۹ در پاکستان تقریباً ناچیز بود، ناگهان به طرز سرسام آوری بالا رفت و در سال ۱۹۸۵ به مرز یک میلیون و دویست هزار نفر رسید که در جهان بی نظیر است.

تجارت هروئین مستقیماً زیر نظر سازمان سیا انجام می شد. با پیشروی مجاهدین افغان در خاک افغانستان، آنان کشت تریاک را به دهقانان تحمیل کردند تا "مالیات انقلاب" پرداخته شود. در آن سوی مرزها یعنی در پاکستان، رهبران مجاهدین افغان و سازمان های محلی با پشتیبانی ای.اس.ای صدها لابراتوار تولید هروئین تاسیس کردند. جالب آنکه در تمام این دهه، نمایندگی سازمان د.ای.ا. (سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا) در پاکستان اصلاً عملیات دستگیری یا توقیف مواد مخدر انجام نداد. ماموران آمریکایی از تحقیق در مورد قاچاق هروئین که "چهره مبارزان" افغان را مخدوش می ساخت، امتناع می کردند. سیاست آمریکا در مورد قاچاق مواد مخدر در افغانستان تابع سیاست محدود ساختن یا از بین بردن نفوذ شوروی در این کشور بود. در سال ۱۹۹۵ مسوول سابق عملیات سیا در افغانستان، ریچارد کوگنا اعتراف کرد که سازمان سیا مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر را فدای مبارزه علیه شوروی نمود. وی می گوید: "ماموریت اصلی ما بالا بردن مشکلات و اشتباهات شوروی ها بود. ما واقعاً نه وقت داشتیم و نه نیرویی که به مبارزه با قاچاق مواد مخدر اختصاص دهیم. فکر نمی کنم که از این جهت باید متأسف باشیم. هر موقعیتی، اشکالات خود را دارد. واضح است که در مبارزه علیه قاچاق

مواد مخدر، کم کاری وجود داشته است، تصدیق می کنم. اما ما به هدف اصلی خود رسیدیم. شوروی افغانستان را ترک کرد." بعد از جنگ سرد فقط منابع سرشار نفت و گاز نبود که آسیای مرکزی را به منطقه ای استراتژیک تبدیل کرد، بلکه افغانستان نیز به دلیل تولید ۷۵ درصد از هرویین جهان و سود سرشار آن که به میلیاردها دلار می رسید مورد توجه سازمان های مافیایی و موسسات مالی و سرویس های اطلاعاتی قرار گرفت. با فروپاشی اتحاد شوروی تولید تریاک به شکل سرسام آوری بالا رفت. قاچاق هرویین در "مثلث طلایی" (بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار) در پایان قرن بیستم یک سوم تولید جهانی مواد مخدر را تشکیل می داد.

براساس آمار سازمان ملل متحد درآمد مواد مخدر در سطح جهان سالانه حدود ۵۰۰ میلیارد است. سازمان رسمی مبارزه با مواد مخدر آمریکا معتقد است که در سال ۲۰۰۰ هفتاد درصد تولید تریاک جهانی و هشتاد درصد مواد مخدر مشتق از تریاک در اروپا از طریق افغانستان تامین شده است. مافیای قدرتمند مالی غربی و اتحاد شوروی سابق که در انجام جنایات سازمان داده شده متحد هستند، برای کنترل استراتژیک قاچاق هرویین جهانی رقابت دارند. براساس اطلاعات منتشر شده از طرف سازمان ملل متحد، تولید تریاک در افغانستان در سال ۹۹-۹۸ حدود ۴۶۰۰ تن بود که رکورد جدیدی در تولید تریاک است.

به بیان دیگر، کنترل عبور و مرور مواد مخدر به دلایل گوناگون به یک مساله استراتژیک تبدیل شده است. میلیاردها دلار عواید قاچاق مواد مخدر به سیستم بانکی غربی سپرده می شوند. اکثر بانک های بزرگ بین المللی - در هماهنگی با شعبه های خود در کشورهای بهشت مالیاتی - به سفید کردن و پول شویی مبالغ هنگفت دلارهای مواد مخدر مشغولند. در نتیجه تجارت بین المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دلار سر می زند به اندازه تجارت

نفت اهمیت پیدا می‌کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد.

بعد از جنگ سرد

علیرغم فروپاشی اتحاد شوروی و با وجود از میان رفتن جنگ سرد، دستگاه عریض و طویل اطلاعاتی پاکستان - ای.اس.ای - از بین نرفت. سازمان سیا به کمک های خود به "جهاد اسلامی" ادامه داد. از آن فراتر، عملیات مخفی جدیدی در آسیای مرکزی، قفقاز و کشورهای حوزه بالکان سازمان داده شد. سازمان جاسوسی پاکستان نقش مهمی در از هم گسیختگی اتحاد شوروی و ایجاد شش جمهوری مسلمان نشین آسیای مرکزی بازی کرد.

احیای قاچاق مواد مخدر...

در سال ۲۰۰۰ و پس از آنکه طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرد، تولید تریاک نبود درصد کاهش یافت. در همین سال "اتحاد شمال" به نیروی اصلی حمایت کننده از تولید و تجارت تریاک خام تبدیل شد. جنگ واشنگتن علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و استقرار حکومت مورد حمایت آمریکا تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمود. با حمایت دولت نخست وزیر موقت، حامد کرزای، کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد. بازارهای تریاک به سرعت احیا شدند و از فردای یازدهم سپتامبر، قیمت تریاک در افغانستان سه برابر شد. در آغاز سال ۲۰۰۲ بهای هر کیلو تریاک به دلار ده برابر بهای سال ۲۰۰۰ بود. براساس ارزیابی صندوق توسعه ملل متحد - آنکتاد- تولید تریاک در سال ۲۰۰۲ نسبت به تولید آن در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۷۵ درصد افزایش نشان می دهد.

نسبت به تولید آن در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۷۵ درصد افزایش نشان می دهد.

کشت خشکاش در افغانستان	
سال	زمین زیر کشت به هکتار
۱۹۹۴	۷۱,۴۷۰
۱۹۹۵	۵۳,۷۵۹
۱۹۹۶	۵۶,۸۲۴
۱۹۹۷	۵۸,۴۱۶
۱۹۹۸	۶۳,۶۷۴
۱۹۹۹	۹۰,۹۸۳
۲۰۰۰	۸۲,۱۷۲
۲۰۰۱	۷,۶۰۶
۲۰۰۲ آمار موقت	#۵۰۰-۶۵۰۰۰

در همین زمان نیروهای اسلامی و فرقه وهابی عربستان سعودی با رخنه در نهادهای لاییک دولتی، راه خود را به سوی جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق و فدراسیون روسیه باز کردند. گروه های بنیادگرای اسلامی با وجود ایدئولوژی ضدآمریکایی به صورت غیرمستقیم به منافع استراتژیک واشنگتن خدمت می کردند. بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، جنگ داخلی به همان شدت سابق ادامه یافت. طالبان از طرف بنیادگرایان پاکستان، جریان دثوباندی (منطقه ای درایالت اوترپرادش هند) و حزب سیاسی شان "مجمع علمای اسلام" حمایت می شد. در سال ۱۹۹۳ حزب مجمع علمای اسلام در ائتلاف با نخست وزیر بی نظیر بوتو به قدرت حکومتی رسید و بین این حزب و سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای- ارتباط برقرار شد. در سال ۱۹۹۶ با سقوط حکومت افغانستان، طالبان نه تنها یک حکومت اسلامی رادیکال را پایه گذاری کردند، بلکه پایگاه های تعلیم نظامی افغانستان را به بخش نظامی حزب "مجمع علمای اسلام" سپردند. این مجمع با پشتیبانی وهابیون عربستان سعودی نقش مهمی در به کارگیری داوطلبان جنگ در بالکان و شوروی سابق ایفا کرد. هفته نامه جینس دیفنس در همین مورد می نویسد: "نیمی از نفرات و مهماتی که به دست

طالبان می رسید از طریق پاکستان و با واسطه گری ای.اس.ای انجام می شد."

چنین به نظر می رسد که بعد از خروج نیروهای شوروی، هر دو طرف رقیب در جنگ داخلی افغانستان یعنی اتحاد شمال و طالبان، کمک های سازمان سیا را از طریق ای.اس.ای دریافت می کردند. با پشتیبانی ای.اس.ای که خود مورد حمایت سازمان سیا بود، دولت اسلامی طالبان هم در خدمت منافع ژئوپولیتیک آمریکا قرار گرفت و از همین رو مصایبی که طالبان طی سالیان دراز به مردم افغانستان و مخصوصا زنان آن کشور تحمیل می کردند، مانند جلوگیری از تحصیل و اشتغال و اجرای قوانین شرعی(قصاص) با چشم پوشی واشنگتن روبرو شد. قاچاق مواد مخدر در **هلال طلایی همچنین** در خدمت تامین کمک مالی به ارتش مسلمان بوسنی در ۱۹۹۰ و بعدها به ارتش آزادی بخش کوزوو موسوم به " اوچیکا" قرار گرفت. حتی چند ماه قبل از حمله های تروریستی یازدهم سپتامبر، مزدوران مجاهدین شبکه القاعده زیر نظر مشاوران نظامی آمریکایی در کنار تروریست های اوچیکا در حمله به مقدونیه شرکت کردند.

جنگ چین

اسماعیل باسایف و الخطاب رهبران اصلی شورشیان چین - منطقه خودمختار فدراسیون روسیه - در پایگاه های نظامی افغانستان و پاکستان زیر نظر سازمان سیا تربیت و توجیه سیاسی شده بودند. طبق اظهارات ژوزف بولانسکی سرپرست گروه " تحقیق درباره تروریسم و جنگ های نامنظم " کنگره آمریکا، در سال ۱۹۹۶ طی یک جلسه سری در موگادیشو سومالی، جنگ چین برنامه ریزی شد. نقش سرویس اطلاعات نظامی پاکستان به مراتب فراتر از تامین سلاح و تربیت شورشیان چین بود. در حقیقت این سازمان و ماموران اسلامی رادیکالرش رهبری این جنگ را عهده دار بودند.

لوله های اصلی نفت روسیه از چین و داغستان می گذرد و حتی اگر واشنگتن، تروریسم اسلامی در چین را محکوم کند، نباید فراموش کنیم که سودبرندگان اصلی از جنگ چین، شرکت های نفتی آمریکایی و انگلیسی هستند که در رقابت با روسیه، قصد دست اندازی به منابع دریای خزر را دارند. ای.اس.ای پاکستان نقش مهمی در سازمان دادن و تربیت هر دو ارتش اصلی چین دارد که نفرات آنها به ۳۵ هزار تن می رسد که تحت رهبری باسایف و الخطاب قرار دارند. در سال ۱۹۹۴ ای.اس.ای از طریق نیروهای ارتشی خود ترتیبی داد که باسایف و افسران مورد اعتماد وی به صورت فشرده، دوره های تربیت اسلامی و جنگ چریکی را در ایالت خوست در پایگاه امیر معاویه طی کنند. این پایگاه را سیا و ای.اس.ای در سال ۱۹۸۰ تأسیس کردند و **گلبدین حکمتیار** آن را اداره می کرد. در ژوئیه ۱۹۹۴ کمی بعد از اتمام تعلیمات در افغانستان باسایف به پایگاه مرکزی "داگر" در پاکستان برای تکمیل آموزش های جنگ چریکی فرستاده شد. در پاکستان باسایف با افسران ارشد امنیتی و نظامی پاکستان نظیر ژنرال آفتاب شعبان میرانی، وزیر دفاع، ژنرال نصرالله بابر، وزیر کشور، و رهبر ای.اس.ای، ژنرال اشرف که مستقیماً مسؤول عملیات مخفی بود، آشنا شد. (این افسران در حال حاضر همگی بازنشسته هستند) این تماس ها حقیقتاً برای باسایف مفید و مثبت بود. در سال ۱۹۹۵ باسایف با تعلیمات کافی و لازم مامور شد به قوای روسیه حمله کرده، نخستین جنگ چین را آغاز کند. سازمان باسایف ارتباط محکمی با مافیای روس و ارتش آزادی بخش اوچیکا کوزوو برقرار کرد. براساس گزارشات سرویس اطلاعاتی روسیه اف.اس.ب. رهبران جنگ چین با واسطه شرکت های مستغلاتی شروع به خرید ویلا در کوزوو کردند.

سازمان باسایف در فعالیت های غیرقانونی از قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، چاپ اسکناس تقلبی، فحشا و آدم ربایی گرفته تا قاچاق سلاح هسته ای و خرابکاری لوله های نفت و گاز روسیه

شرکت داشت. این فعالیت ها و همچنین سفید کردن پول های قاچاق، مبالغ لازم را برای استخدام مزدور و خرید اسلحه در اختیار باسایف قرار می داد. دردوران تعلیمات در افغانستان، باسایف با الخطاب سعودی که به عنوان فرمانده مجاهدین داوطلب در افغانستان می جنگید، آشنا و متفق شد. باسایف به محض برگشت به گروزی در سال ۱۹۹۵ از الخطاب دعوت کرد پایگاهی نظامی جهت تعلیم مجاهدین چچنی برپا سازد. براساس گزارش های بی.بی.سی. بودجه اعزام الخطاب به چچن از طرف "سازمان بین المللی کمک های اسلامی" مستقر در عربستان سعودی تامین شد. این سازمان از مساجد و ثروتمندانی که راه خود را به چچن باز کرده اند، کمک مالی دریافت می کند.

نابودی نهادهای لاییک شوروی سابق

نابودی نهادهای لاییک کشورهای مسلمان نشین شوروی سابق در جهت منافع استراتژیک آمریکا در منطقه قرار دارد. در جمهوری های آسیای مرکزی، چچن و داغستان که عضو فدراسیون روسیه هستند سنت های لاییک، پذیرای قوانین اسلامی نیستند. **جنگ نیروهای شورشی چچن برضد مسکو در فاصله سال های ۱۹۹۶-۱۹۹۴ به اضمحلال نهادهای لاییک دولتی منجر شد.** زیر فشار شبه نظامیان اسلامی، در تعداد زیادی از موسسات دولتی چچن، سازمان های موازی تشکیل شد. در بعضی از دهات و شهرهای کوچک با توسل به رعب و وحشت، دادگاه های اسلامی براساس قوانین شریعت ایجاد شدند. برپایی این دادگاه های شرعی از جمله شرط هایی بود که عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس برای کمک به ارتش شورشیان قرار داده بودند. مردم محلی شدیداً دربرابر برپایی این دادگاه ها مقاومت کردند. قاضی القضاة دادگاه های اسلامی در چچن شیخ ابوعمر است. او در سال ۱۹۹۵ به چچن آمد تا در صف مجاهدینی که زیر رهبری الخطاب می جنگیدند به بنیادگرایان

اسلامی چچن که از اسلام، اطلاعات ناچیزی داشتند تعلیمات دینی بیاموزد. درهمین دوران در روسیه زیر رهبری یلتسین، براساس سیاست تحمیلی صندوق بین‌المللی پول، نهادهای دولتی و اجتماعی فدراسیون روسیه یکی پس از دیگری به ورشکستگی کشیده می شدند. در نتیجه، بنیادهای شرعی که از طرف عربستان سعودی تامین مالی می شد، به تدریج جانشین نهادهای دولتی و اجتماعی فدراسیون روسیه در چچن می شدند. جنبش وهابیت عربستان سعودی نه تنها سعی می کرد نهادهای اجتماعی در داغستان و چچن را در کنترل خود بگیرد بلکه می کوشید جای رهبران موسوم به صوفی مسلک این نواحی را اشغال کند، چون درحقیقت هم رهبران این سازمان های محلی و هم صوفی ها با شورشیان اسلامی، مقابله می کردند. گروه های وهابی هرچند اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند، از پشتیبانی مالی و نظامی قابل ملاحظه ای برخوردارند. آنان در چچن می خواهند با پاشیدن تخم وحشت در میان توده ها و با ایجاد آتارشی و نقض قوانین موجود، ایدئولوژی اسلامی انحصار طلب خویش را بر جامعه تحمیل کنند. حتی اعتقادات اسلامی موجود مردم محلی نیز پذیرای چنین گروه هایی نیست. هدف آنان بیشتر ایجاد نفاق برای رسیدن به اهداف خویش است تا برقراری یک حکومت اسلامی. این گروه ها در حقیقت فرقه های آتارشیستی هستند که از اتیکت اسلامی استفاده می کنند.

پشتیبانی از گروه های جدایی طلب هندوستان

سازمان اطلاعات پاکستان - ای.اس.ای - به موازات فعالیت های مخفیانه در شوروی سابق و بالکان، از سال ۱۹۸۰ پشتیبانی از شورش های اسلامی جدایی طلب جامو- کشمیر هندوستان را آغاز کرد. هرچند این شورش ها به صورت رسمی از جانب واشنگتن محکوم شده است اما سرویس امنیتی پاکستان در کلیه این عملیات از حمایت نهانی آمریکا برخوردار بوده است. هم زمان با امضای قرارداد صلح درژنو و خروج نیروهای شوروی از افغانستان، ای.اس.ای در تشکیل " جنبش مجاهدین حزب الله کشمیر " مشارکت کرد. سپاه طیبیه و جیش محمد دو گروه ایجاد شده توسط پاکستان مسوول حمله تروریستی به پارلمان هند در سال ۲۰۰۱ بودند که هند و پاکستان را به آستانه جنگ کشاند. این دو گروه به صورت مخفی زیر حمایت ای.اس.ای پاکستان قرار دارند. **تهاجم هماهنگ به پارلمان هند و به دنبال آن شورش های قبیله ای در گوجار در اوایل سال ۲۰۰۲ اوج عملیاتی بود که ای.اس.ای از سال ۱۹۸۰ با پول های به دست آمده از قاچاق مواد مخدر آغاز کرده بود.** تکراری است اگر بگوییم این عملیات تروریستی که زیر حمایت ای.اس.ای انجام شد در خدمت منافع ژئوپولیتیک ایالات متحده آمریکا بود. این امر نه تنها در جهت بی ثباتی، تجزیه و تضعیف اتحاد هندوستان عمل می کند بلکه می تواند مقدمه جنگ منطقه ای بین هند و پاکستان نیز باشد.

منابع موثق

شورای پر قدرت روابط خارجی آمریکا - سی.اف.ار. - که به صورت پنهانی، خطوط عمده سیاست خارجی آمریکا را تعیین می کند، حمایت ای.اس.ای پاکستان از دو گروه نامبرده جیش محمد و سپاه طیبیه را به روشنی تایید می کند. در گزارش این شورا از جمله تاکید می شود که "دولت پاکستان از طریق ای.اس.ای، پول، اسلحه و پایگاه

تمرینات نظامی در اختیار دو گروه جیش و سپاه گذاشته و آنها را در عبور از مرز یاری کرده است." این کمک ها با این امید انجام می شد که "جهاد" و جنگ مقدسی نظیر آنچه بریگاد بین المللی اسلامی علیه اتحاد شوروی در افغانستان به راه انداخته بود در کشمیر نیز به صورت طولانی مدت توسط اسلام گرایان به راه افتد.

از پرسش و پاسخ شورای روابط خارجی آمریکا

- **سوال:** گروه های مذکور (سپاه طیبه و جیش محمد) منبع مالی دیگری به جز حکومت پاکستان داشتند؟

- پاکستانی ها و کشمیری های مقیم انگلیس، سالانه میلیون ها دلار برای آنان می فرستادند. وهابیون خلیج فارس هم به آنان کمک می کردند.

- **سوال:** تروریست های اسلامی کشمیر با القاعده در ارتباط هستند؟

- در سال ۱۹۹۸ فاروق کشمیری خلیل رهبر "حرکت" زیر اعلامیه بن لادن را که در آن حمله به منافع ایالات متحده و متحدانش و غیرنظامیان آمریکا خواسته شده بود، امضا نمود. براساس بیانات آمریکا و هندوستان، بن لادن گروه جیش را از نظر مالی تامین می کرد و "مولانا مسعود ازهر" مؤسس گروه جیش به کرات برای ملاقات بن لادن به افغانستان مسافرت کرده بود.

- **سوال:** طرفداران این گروه های اسلامی در کجا تعلیم دیده بودند؟

- بیشتر آنها در همان مدارس و آموزشگاه هایی تحصیل کرده اند که طالبان و مبارزان خارجی افغانستان در آنجا تعلیم می دیدند. ولی دوره های نظامی را در پایگاه های واقع در افغانستان و یا در دهات کشمیر که به وسیله پاکستان اداره می شود به پایان رسانده اند. گروه های افراطی اسلامی جدیداً مدارس علمیه در کشمیر تاسیس کرده اند.

مطلبی را که شورای روابط خارجی آمریکا بدون ذکر از آن می گذرد، ارتباطات بین این گروه ها و سازمان سیای آمریکاست. همان طور که برژینسکی که خود عضو شورای روابط خارجی است متذکر می شود، بریگاد اسلامی بین المللی یکی از تولیدات سازمان سیاست.

شورش های ایجاد شده در چین توسط ایالات متحده

برای درک بهتر مفهوم "جنگ نوین" ایالات متحده، لا زم است که به کمک ای.اس.ای به شورش های اسلامی در مرزهای غربی چین با افغانستان و پاکستان نیز اشاره کنیم. در حقیقت چند جنبش اسلامی که در جمهوری های مسلمان نشین شوروی سابق فعال هستند، در چین نیز در دل جنبش جدایی خواه ترکستان و ایغور در منطقه زین

جيانگ ايغور حضور فعال دارند. اين گروه هاي جدایی خواه که شامل گروه هاي تروريست ترکستان شرقی "حزب اصلاح طلب اسلامی"، "اتحاد و وحدت ملی ترکستان شرقی"، "سازمان آزادی ايغور" و "حزب جهاد ايغور" آسیای مرکزی هستند از طرف گروه القاعده تعليم نظامی و پشتیبانی مادی می شوند.

هدف اين شورش هاي اسلامی در چين که به پشتیبانی ای.اس.ای پاکستان و القاعده انجام می شوند، ایجاد یک خلافت در منطقه است. اين دستگاه خلافت، کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و منطقه خودمختار ايغور در چين (ترکستان شرقی) را دربرمی گیرد. طرح خلافت در حقیقت اقدامی علیه تمامیت ارضی چين است. اين جنبش هاي جدایی خواه با حمایت مالی "بنیادهای" وهابیون و دولت هاي حوزه خلیج فارس در مرزهای غربی چين در خدمت منافع استراتژیک ایالات متحده در آسیای مرکزی هستند. علاوه بر آن برخی از محافل قدرتمند آمریکایی از جدایی خواهان تبت نیز حمایت می کنند. واشنگتن با پشتیبانی پنهانی از جدایی خواهی در منطقه زینگ جيانگ ايغور که توسط ای.اس.ای انجام می دهد در حقیقت به دنبال ایجاد آشوب و هرج و مرج در جمهوری خلق چين است. علاوه براین "عملیات مخفی" ایالات متحده به صورت علنی، پایگاه هاي نظامی خود را در افغانستان و چند جمهوری اتحاد شوروی سابق، در جوار مرزهای غربی چين مستقر کرده است. میلیتاریزاسیون دریای چين (جنوبی) و تنگه تایوان در خدمت همین استراتژی قرار دارد.

سیاست خارجی ایالات متحده در جهت جلوگیری از بنیادگرایی اسلامی نیست، بلکه دقیقاً برعکس، بالا بردن موج بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه و آسیای مرکزی از اهداف پنهانی واشنگتن است. سیاست هاي جدید ایالات متحده بیش از پیش در جهت پشتیبانی از بنیادگرایی و تروریسم بین المللی قرار دارد. هدف ایالات متحده، دامن زدن به آشوب در جوامع مختلف برای جلوگیری از اتحاد جنبش هاي

اجتماعی است که می توانند به مخالفت با امپراطوری آمریکا اقدام نمایند. به همین لحاظ واشنگتن از طریق عملیات مخفی سازمان سیا به رشد بنیادگرایی اسلامی در چین و پاکستان کمک می نماید. در کلیه کشورهای در حال توسعه رشد، سازمان های بنیادگرا و سکتاریست در جهت تامین منافع امریکاست. این جنبش های گوناگون و شورش های مسلحانه بیشتر در کشورهایی بروز می کند که نهادهای ملی دولتی در اثر اصلاحات اقتصادی تحمیلی از طرف صندوق بین المللی پول نابود شده اند. سیاست های اقتصاد درمانی صندوق بین المللی پول، تقریباً همیشه موجب برخوردهای قومی و اجتماعی است و این وضعیت به نوبه خود باعث ظهور بنیادگرایی و خشونت می شود. سازمان های بنیادگرا نهادهای لاییک را نابود می کنند و خود جانشین آنها می شوند. به بیان دیگر، بنیادگرایی به تفرقه قومی و اجتماعی کمک می کند و باعث می شود مردم نتوانند به صورت یکپارچه با امپراطوری آمریکا مخالفت کنند. این سازمان ها مثل طالبان می توانند "مواضع ضد عمو سامی" به خود بگیرند که به هیچ عنوان نمی تواند منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک آمریکا را به طور واقعی تهدید کند^۱.

۱- جهت مطالعه مطالب فوق به سایت www.Peiknet.com مراجعه شود

بخش دوم

فاشیسم قرن ۲۱ این گونه از قاره آمریکا سربرآورد!

مقدمه : حقایق پشت پرده یازده سپتامبر

جهان امروز بحرانی ترین دوران خود را در تاریخ دنیای جدید تجربه می کند. از پی حوادث غم انگیز یازدهم سپتامبر، ایالات متحده آمریکا با به خدمت گرفتن نیرویی نظامی که از جنگ جهانی دوم تا کنون سابقه نداشته به ماجراجویی میلیتاریستی جدیدی دست زده که آینده بشریت را با خطری جدی مواجه کرده است.

چند ساعت پس از فرو ریختن ساختمان های مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، دولت بوش بدون هیچ مدرک قابل اعتمادی، اسامه بن لادن و القاعده را به عنوان مظنون شماره یک این حمله معرفی کرد. وزیر امور خارجه آمریکا، کالین پاول، این عمل را "اعلان جنگ" ارزیابی کرد و در همان شب، جورج دبلیو بوش در یک سخنرانی تلویزیونی اظهار داشت: "ما میان کسانی که این عمل تروریستی را انجام داده اند و دولت هایی که آنها را در خود پناه می دهند، هیچ تفاوتی قایل نیستیم."

رییس سابق سازمان سیا، "جمیز ولس" پای "کشورهای مسوول" را به میان کشید و به این ترتیب خاطر نشان ساخت که یک یا چند کشور خارجی در این جریان دست داشته اند! مشاور سابق امنیت ملی "لارنس ایگل برگر" اعلام کرد: "به آنان نشان خواهیم داد زمانی که به ما حمله می کنند، قادریم با نیرویی بی رحمانه تلافی کنیم."

رسانه های گروهی غربی به نوبه خود با استناد به اظهارات رسمی، آغاز "عملیات تنبیهی" علیه اهداف غیرنظامی در آسیای مرکزی و خاورمیانه را مورد تایید قرار دادند. ویلیام سافیر در نیویورک تایمز اظهار داشت: "زمانی که پایگاه های آنانی که به ما حمله کردند را دقیقاً شناسایی کردیم باید آنها را چنان مورد حمله قرار دهیم که بفهمند کیفر خسارت هایی که بر ما وارد کرده اند را به چه شکل خواهند پرداخت و با دولت هایی که آنان را مورد حمایت قرار داده اند مستقیم و یا غیرمستقیم برخوردی خواهیم کرد که به فروپاشیشان منجر شود". بدین سان بوش و همکاران وی، به مدد رسانه های گروهی، افکار مردم غرب را برای قتل عام بی رحمانه غیرنظامیان آماده می کردند!

اسامه بن لادن : دستاویزی برای شروع جنگ

دولت بوش "جنگ با تروریسم" را بهانه قرار داد تا نه تنها هزاران نفر از مردم بیگناه افغانستان را بمباران کند، بلکه به جنگ به اصطلاح "تروریسم داخلی" برود. اما واقعیت آن است که اسامه بن لادن که آمریکا او را مظنون شماره یک حمله تروریستی در نیویورک و واشنگتن معرفی می کند، یکی از دست پروردگان سیاست خارجی امریکاست و سازمان سیا او را در جریان جنگ افغانستان - شوروی برای مبارزه علیه شوروی به خدمت گرفت.

بر همین اساس، تحلیل ما در بخش های دو، سه و چهار اثر حاضر به روشنی نمایان می سازد که **گروه القاعده و اسامه بن لادن در حقیقت برای سازمان سیا یک ابزار اطلاعاتی بودند**. سازمان سیا در دوران جنگ سرد و حتی بعد از آن با استفاده از سرویس های اطلاعاتی - نظامی پاکستان نقش مهمی در تربیت مجاهدین افغان بازی کرد. چنان که ارتباطات بن لادن و دولت کلینتون در حوادث

بوسنی و کوزوو با اسناد کامل در پرونده کنگره آمریکا موجود است (که در فصول بعدی به آن اشاره خواهیم کرد).

چند ماه پس از حوادث یازدهم سپتامبر، رامسفلد با اظهار اینکه « دستگیری و استرداد بن لادن به مثابه پیدا کردن یک سوزن از میان یک خرمن است »، غیرممکن بودن این مهم را خاطر نشان ساخت. اما ایالات متحده قبل از یازدهم سپتامبر بارها ادعای دستگیری و استرداد بن لادن را داشت. این سعودی تحت تعقیب چندی قبل از حمله یازدهم سپتامبر در یکی از بیمارستان های دبی به خاطر عفونت کهنه کلیوی بستری شده بود. اما اگر بن لادن در آن زمان دستگیر می شد، دیگر بهانه لشکر کشی همه جانبه به آسیای مرکزی از میان می رفت.

ژوئیه ۲۰۰۱:

اسامه بن لادن در بیمارستان آمریکایی دبی،

واقع در امارات متحده عربی.

دبی یکی از هفت امیرنشین امارت متحده عربی در شمال شرقی ابوظبی قرار دارد. به نوشته روزنامه فیگارو یازدهم اکتبر ۲۰۰۱ ملاقات مخفی بین بن لادن و یکی از نمایندگان سازمان محلی سیا در ژوئیه دو هزار یک در این شهر ۳۵۰ هزارنفره انجام شد. یکی از مدیران اداری بیمارستان آمریکایی دبی تصدیق می‌کند که "دشمن شماره یک" از ۴ تا ۱۴ ژوئیه در آن بیمارستان بستری بوده است.

"در زمان بستری بودن بارها افراد خانواده و شخصیت های سعودی و امارات به ملاقات وی آمدند. در همین دوران، نماینده سازمان سیا در محل که بسیاری از ساکنان وی را می شناسند با آسانسور اصلی بیمارستان به اتاق بن لادن رفت. وی چند روز بعد در مقابل تعدادی از دوستانش با غرور عنوان کرد که به ملاقات میلیونر سعودی رفته است. روز پانزده ژوئیه، یعنی یک روز بعد از عزیمت بن لادن به سمت کوئته پاکستان با مامور سیا از طرف مقامات مسوول توسط مرکز خودش تماس گرفته می‌شود. اف.بی.آی (پلیس فدرال آمریکا) که رد بن لادن را دنبال می کرده است در تحقیقات خود، روابط سازمان سیا را با "دوستان اسلامگرا" کشف می کند. از همین رو ملاقات در دبی را هم نوعی دنباله منطقی "بعضی سیاست های آمریکایی" تلقی می‌کند و آن را پیگیری نمی کند.

بستری شدن مجدد بن لادن در دهم سپتامبر دو هزار و یک:

این بار بن لادن مهمان دوست و هم پیمان ایالات متحده یعنی پاکستان است.

روز دهم سپتامبر، یعنی درست یک روز قبل از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، بن لادن در یکی از بیمارستان های نظامی پاکستان دیالیز می‌شود. سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان ای.اس.ای به شبکه سی.بی.اس اعلام می‌کند که بن لادن در یکی از بیمارستان های نظامی راولپندی در ستاد فرماندهی ارتش پاکستان تحت درمان قرار گرفته است. طبق اظهارات یکی از پرستاران، کارکنان سرویس اورولوژی با گروهی دیگر که پرسنل معمولی نبودند جایگزین شده بودند. طبق اظهارات همین پرستار که نمی خواست نامش فاش شود، این عمل به دلیل معالجه یک "شخص مهم" انجام گرفته بود. قابل ذکر است که بیمارستان اکیپی از نیروهای ارتش پاکستان را که ارتباطی تنگاتنگ با پنتاگون دارند، جایگزین اکیپ عادی بیمارستان می‌کند. مستشاران آمریکایی مستقر در راولپندی از نزدیک با نظامیان پاکستان همکاری دارند. با همه این احوال، کوچک ترین اقدامی جهت دستگیری " دشمن شماره یک" ایالات متحده انجام نمی گیرد. (همان منبع)

ایالات متحده و پشتیبانی از گروه طالبان

در حالی که رسانه های گروهی غربی به تقلید از دولت بوش، طالبان و گروه القاعده بن لادن را به عنوان "نماینده شرارت" معرفی می کنند اما از ذکر این نکته خودداری می کنند که به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۶ در سایه کمک های نظامی آمریکا میسر شد، کمک هایی که توسط سرویس اطلاعات پاکستان-ای.اس.ای- کانالیزه می شد. براساس اطلاعات هفته نامه جینس دیفنس نیمی از تجهیزات دولت طالبان از طریق پاکستان و بوسیله سرویس اطلاعاتی این کشور در اختیار آنان قرار گرفته است. تحمیل یک دولت اسلامی، با پشتیبانی سرویس اطلاعاتی پاکستان و طالبان رادیکال جوابگوی منافع ژئوپولیتیک آمریکا بود. هدف واقعی آمریکا از کمک به طالبان در ارتباط مستقیم با مسئله نفت بود و به همین دلیل طالبان قبل از آنکه دولت خود را در کابل تشکیل دهد هیئتی به هوستون تگزاس اعزام کرد تا با شرکت یونوکال در جهت ایجاد شبکه انتقال لوله های گاز مذاکره کند. در این مورد در فصول آینده سخن خواهیم گفت.

به خدمت گرفتن وسیع ترین نیروی نظامی از جنگ دوم

جهانی تا کنون

آمریکا می کوشد به افکار عمومی بقبولاند که می خواهد با تروریسم بین المللی مبارزه کند، اما قصد این کشور در حقیقت آن است که با استفاده از ماشین جنگی خود، محدوده زیر نفوذش را نه تنها به آسیای مرکزی و خاورمیانه بلکه به شبه قاره هند و خاور دور گسترش دهد.

افغانستان کشوری است که از نظر استراتژیک به دلیل داشتن مرزهای مشترک با شوروی سابق، ایران و چین اهمیت فراوان دارد و ایالات متحده قصد دارد، حضور نظامی خود را در این کشور به صورت دایمی درآورد. افغانستان علاوه بر این در مرکز پنج کشور قرار

دارد که دارای قدرت اتمی هستند، یعنی روسیه، چین، هند، پاکستان و قزاقستان. در همین راستا دولت بوش با دستاویز مبارزه با تروریسم می کوشد در چند جمهوری سابق شوروی از جمله ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان، پایگاه های نظامی ایجاد کند.

گرایش به سمت حکومتی خودکامه

دستگاه نظامی و اطلاعاتی آمریکا (سیا) زیر سایه دولت بوش و با کمک وال استریت (یعنی صاحبان عمده کمپانی های صنعتی و نظامی ایالات متحده) افسار سیاست خارجی کشور را به طور کامل در اختیار دارد. تصمیم هایی که همگی ماهیت سیاسی دارند توسط پنتاگون و سیا پشت درهای بسته اتخاذ می شوند. به نحوی که نهادهای سیاسی و از جمله کنگره آمریکا به نهادهای تشریفاتی تبدیل شده اند.

در حالی که افکار عمومی آمریکا هنوز گمان می کند در کشوری "دموکراتیک" زندگی می کند، رئیس جمهور ایالات متحده به یک عامل روابط عمومی مبدل شده است که عملاً در جریان بخش ناچیزی از سیاست های خارجی دولت قرار دارد. در بسیاری مواقع به ویژه آنجا که به سیاست های بین المللی مربوط می شود، بوش در جواب دادن تردید می کند و هنگامی که جرات می کند به سوالات مربوط به جهان پاسخ دهد بی تجربگی و ناآگاهی اش کاملاً آشکار می شود. حتی با وجود اتکا به نفسی که به خود دارد، نمی تواند دچار اشتباهات فاحش نشود!

مثلاً در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ یک خبرنگار از فرماندار بوش در مورد طالبان سوال می کند. وی دستپاچه شانه هایش را بالا می اندازد. خبرنگاری دیگر به کمکش می آید و اشاره می کند که بحث درباره افغانستان و تبعیض در مورد زنان آن کشور است. آقای بوش در پاسخ می گوید: بله بله طالبان در افغانستان و سرکوب همه.

گمان می کردم در مورد یک گروه راک صحبت می کنید!! می بینید که اطلاعات رییس جمهور آمریکا در مورد مسایل دیگر کشورها در چه حدودی است!

حتی در مورد مسایل مهم سیاست خارجی که تقریباً بر لب های همه جریان دارد نیز اطلاعات بوش ناچیز است و اینها مسایلی است که در صورت انتخاب شدن به عنوان رییس جمهور باید به حل آنها بپردازد. اظهارات بوش در مورد طالبان که در مصاحبه با خبرنگار گلامور عنوان شد توسط بسیاری رسانه های خارجی منعکس شد و مورد تفسیر قرار گرفت، اما تنها اندک روزنامه های آمریکایی آن را ذکر کردند.

چه کسی در واشنگتن تصمیم گیرنده واقعی است؟ اینکه از نظر قانونی تنها رییس جمهور است که می تواند دستور پرتاب اولین بمب اتمی را صادر کند، تغییری در صورت مساله نمی دهد. واقعا تصمیم به عملیات گسترده میلیتاریستی که آینده همه ما و امنیت جهانی را به قمار گذاشته است، توسط چه کسانی اتخاذ می شود؟ به بیان دیگر آیا رییس جمهور آمریکا به جز خواندن بیانییه های رسمی دارای قدرت سیاسی دیگری هم هست، یا فقط به عنوان یک مهره تحت اختیار سازمان نظامی پنتاگون و سرویس های امنیتی سیا است؟

طراحان نظامی , تصمیم گیران واقعی اند!

استراتژی های نظامی دولت، پنتاگون و سازمان سیا تنظیم سیاست خارجی آمریکا را به عهده گرفته اند، تا "نظم نوین جهانی" را محقق سازند. آنها نه تنها با سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) بلکه با رهبران صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ارتباطی ارگانیک و اندام وار دارند. موسسات مالی بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول که در واشنگتن مستقر هستند و در ارتباط تنگاتنگ با وال استریت و صاحبان مجتمع های نظامی و صنعتی آمریکا قرار دارند، اکنون دکترین مداوای اقتصادی کشورهای در حال رشد و جمهوری های سابق شوروی را دیکته می کنند.

این سیستم به دستگاه واقعی قدرت متکی است، یعنی بانک ها و موسسه های مالی بین المللی، شرکت های صنعتی - نظامی و سازندگان اسلحه، غول های نفتی، موسسات بیوتکنولوژیک - شرکت هایی که تولیدات مرکب دارند (نظامی و غیرنظامی مثل جاگوار.م) و موسسات خبری که یا سازنده خبر و یا قلب کننده خبر برای انحراف افکار عمومی هستند، پایه های قدرت و تصمیم گیری را در واشنگتن تشکیل می دهند!

تبدیل ماشین دولتی به ماشین تبهکاری

در زمان دولت ریگان مسوولان بلندپایه دولتی، دلارهای مواد مخدر - نارکودلار - را خرج کمک مالی و تحویل اسلحه به کنترها علیه دولت نیکاراگوئه کردند. خنده دار اینجاست که تمام این مقامات بلندپایه دولت ریگان و مسوولان افتضاح ایران گیت در دولت بوش، پست های کلیدی را اشغال کرده اند. همین عاملان رسوایی ایران گیت امروز با اختیارات تام مشغول برنامه ریزی به اصطلاح جنگ علیه تروریسم هستند!

بوش با جستجو در تاریخ خانه های حزب جمهوری خواه به انتخاب کسانی دست زده است که در سال ۱۹۸۰ در خرید اسلحه از ایران برای کنتراس شرکت داشته اند. ریچارد آرمیتاژ (که اکنون پست معاون وزیر را در دولت بوش برعهده دارد) همکاری نزدیکی با اولیور نورث داشت و به همین دلیل به معاونت در قاچاق اسلحه و خرید از ایران به نفع کنتراس متهم شده بود. اولین انتخاب بوش از این قماش همین آقای ریچارد آرمیتاژ بود که صلاحیتش در کنگره سریعاً تصویب شد. وی در زمان دولت ریگان در مقام معاون وزیر دفاع و امنیت ملی انجام وظیفه می کرد. بوش متعاقب واگذاری این مقام به آرمیتاژ، الیوت آبرامز را که معاون وزیر دولت ریگان بود به مقام مدیر کل شورای ملی امنیتی برای

دموکراسی و حفظ حقوق فردی و عملیات بین‌المللی، منصوب کرد؛ پستی که به تایید صلاحیت کنگره احتیاج نداشت. الیوت آبرامز به اتهام دروغگویی به کنگره در مورد ایران و کنترا مجرم شناخته شده بود، اما بعداً توسط جرج بوش مورد عفو واقع شد. ریچارد آرمیتاژ یکی از طراحان کمک به مجاهدین و "مبارزان اسلامی" در دوران نبرد افغانستان و شوروی چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن بود. امروز همه می‌دانند که قاچاق مواد مخدر در مثلث طلایی" (که محور اصلی آن در افغانستان قرار دارد) یکی از منابع مالی سازمان سیا در اجرای عملیات خرابکارانه براندازی است. علیرغم پایان جنگ در افغانستان در این سیاست هیچ تغییری داده نشد. درواقع استفاده از دلارهای قاچاق مواد مخدر یکی از عناصر سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد. ضمن اینکه تجارت قاچاق مواد مخدر میلیاردها دلار سود دارد، که به قدرت مالی سازمان سیا در جهت تامین مالی عملیات غیرقانونی کمک می‌کند.

پایمال کردن حقوق اجتماعی

از یازدهم سپتامبر منابع دولتی به سمت اعتبارات صنعتی - نظامی تغییر جهت داده‌اند و هم‌زمان، بودجه اختصاص داده شده به برنامه‌های اجتماعی، آموزش، بهداشت و رفاه مردم کاهش پیدا کرده‌است. در اعتبارات دولتی بازنگری به عمل آمده و درآمدهای مالیاتی به سمت تقویت ماشین پلیسی و امنیت داخلی، کانالیزه شده‌اند. نوعی "مشروعیت جدید" ایجاد شده است که نتیجه آن زیر سوال بردن پایه‌های نظام قضایی و پایمال کردن "حقوق ابتدایی" شهروندان است. در بعضی از کشورهای غربی نظیر آمریکا، کانادا و بریتانیا، پارلمان و نهادهای قانون‌گذاری که به صورت

دموکراتیک انتخاب شده اند به منشا تجویز پایمال کردن حقوق شهروندان تبدیل شده‌اند. هدف از قوانین جدیدی که در این راستا تصویب می شوند چنان که ادعا می شود "دفاع از شهروندان در مقابل تهدیدات تروریستی" نیست! بلکه درواقع این قوانین در جهت حفظ و حمایت از سیستم "بازار آزاد" به اجرا گذاشته شده اند. این قوانین تضعیف و تهدید جنبش های ضد جنگ و دفاع از حقوق اجتماعی و مقابله با جنبش ضدجهانی شدن را نشانه گرفته اند. در شرایطی که اقتصاد اجتماعی و منابع مربوط به رفاه عمومی در حال سقوط هستند، سرازیر شدن منابع به سمت امنیت و بخش های صنعتی نظامی، موجد قطب جدیدی از رشد در اقتصاد آمریکا می شود.

قوانین "ضدتروریستی"

نام این قانون در ایالات متحده "قانون میهنی" است. براساس این قانون، تظاهرات آرام علیه جهانی شدن به اقدامی جنایی تبدیل می شود. به طوریکه هر نوع اعتراض برعلیه صندوق بین المللی پول یا سازمان تجارت جهانی می تواند به مثابه "جنایت تروریسم داخلی" در نظر گرفته شود. برطبق این قانون، "تروریسم داخلی" تمام آن فعالیت هایی است که قادرند "از طریق فشار یا الزام در سیاست حکومت تاثیرگذار باشند" به عنوان مثال "یک تظاهرات عادی که منجر به بسته شدن یک خیابان و جلوگیری از عبور یک آمبولانس شود" می تواند به عنوان "تروریسم داخلی" در نظر گرفته شود. این قانون یکی از جدی ترین یورش ها به حقوق اجتماعی در پنجاه سال اخیر است.

در ایالات متحده "قانون ضدتروریستی" که به سرعت به تصویب کنگره رسید در حقیقت ساخته و پرداخته موسسات نظامی- پلیسی و زاینده ماشین اطلاعاتی سازمان سیا است و

قانون گذاران نقشی در آن ندارند. در حقیقت بیشتر مواد این قانون قبل از یازدهم سپتامبر و برای مقابله با جنبش ضد جهانی شدن تصویب شده بود.

در نوامبر ۲۰۰۱ قانون دیگری به امضای رییس جمهور بوش رسید که در آن "تشکیل کمیسیون ها یا دادگاه هایی برای محاکمه افراد تروریست" در نظر گرفته شده است. این قانون، شهروندان آمریکایی و اتباع دیگر کشورها را شامل می شود که متهم به کمک به تروریسم بین المللی هستند. برای محاکمه این افراد، کمیسیون هایی در نظر گرفته شده که می توانند براساس اختیارات داده شده به رییس جمهور، افراد را محاکمه کنند. این کمیسیون ها، دادگاه نظامی نیستند، به دلیل اینکه در دادگاه نظامی، حقوق فردی متهم در نظر گرفته می شود. درحالی که دادستان عمومی "اسکرافت" صریحا اعلام کرد که تروریست ها لیاقت برخورداری از حقوق مندرج در قانون اساسی را ندارند. به گفته وی این دادگاه ها نه برای "حصول عدالت بلکه برای محکوم کردن" به وجود آمده اند.

در ماه های بعد از یازدهم سپتامبر، صدها تن به بهانه های مختلف دستگیر شدند. دانش آموزان دوران دبیرستان به دلیل مخالفت با جنگ اخراج شده و استادان دانشگاه تهدید و یا از کار برکنار شدند. مثلا یکی از استادان دانشگاه فلوریدا از نخستین کسانی بود که قربانی جنگ علیه تروریسم شد. پلیس فدرال آمریکا - اف.بی.آی. - در مورد پروفسور سامی ال آریان که مدرس رایانه در دانشگاه فلوریدای جنوبی بود بدون اینکه وی به جرمی متهم یا دستگیر شده باشد، تحقیقاتی را آغاز کرد. پروفسور به مرگ تهدید شد و بلافاصله جودی گن شافت مسوول دانشگاه، وی را از سمت خود با حفظ حقوق معلق کرد.

در نوامبر ۲۰۰۱ شورای اداری و تشکل دانشجویان سابق آمریکا گزارشی در مورد عدم میهن پرستی در بعضی دانشگاه ها و طرق

مقابله با آن منتشر کرد. در این سند نام صد وهفده تن از اساتید دانشگاه و کالج های آمریکا ذکر شده است که جرات کرده بودند در مورد جنگ علیه تروریسم موضع بگیرند و یا آن را زیر سوال برده بودند. در این سند که نام آن "دفاع از تمدن" است از این استادان به عنوان "عناصر ضعیف" در واکنش ایالات متحده در مورد حمله یازدهم سپتامبر نام برده شده است.

قدرت گرفتن هر چه بیشتر اف.بی.آی. و سیا قانون پیش گفته به اف.بی.آی. و سیا اجازه می دهد که سازمان های غیردولتی، سندیکاها، روزنامه نگاران و روشنفکران را تحت نظر گرفته یا مکالمات آنها را شنود کنند. براساس این قانون جدید، پلیس می تواند به دلخواه خود علیه هر کس اقدام به جاسوسی کند. همین قانون به دادگاه های مخفی اجازه می دهد که دستور شنود هر خانه و یا بازرسی مخفیانه آن را صادر کند. اف.بی.آی. می تواند سازمان ها و یا اشخاص را بدون در نظر گرفتن قانون اساسی، کنترل تلفنی نماید. دادگاه های مخفی می توانند دستور کنترل دستگاه های تلفن، کامپیوترها و تلفن های همراه هر شهروندی را صادر نمایند. نامه های الکترونیکی حتی قبل از رسیدن به دست دریافت کننده و بدون اطلاع وی کنترل می شوند. بدون اینکه اصلاً جرمی اتفاق افتاده باشد و فردی مظنون یا متهم به آن باشد، پیام های وی می تواند شنود شده و یا خوانده شود.

در قانون جدید، قدرت دستگاه بازپرسی برای بازجویی و اتهام زنی افزایش یافته و اجازه نفوذ در سازمان های غیردولتی، افزایش حکم محکومیت و تمدید دایمی حبس اشخاصی که حکم زندانی شدن خود را پشت سر گذاشته اند، پیش بینی شده است. در مجموع این،

قانون بالابردن حکم مجازات و طولانی کردن تحقیقات را در نظر دارد.

براساس قانون جدید، تمام جنبش های اعتراضی و یا مخالفت با سیاست های دولتی می توانند، به عنوان جرم " تروریسم " ملی در نظر گرفته شوند. در این قانون، موازین حقوق کیفری زیرپا گذاشته شده و " تظاهر به زیر فشار گذاشتن یا الزام کردن جامعه " یا "تحت تاثیر قرار دادن حکومت از طریق فشار و یا الزام " به صورت مبهم و کشاری تعریف شده اند که مشخص نیست چه اقداماتی و چگونه می توانند زندگی بشری را به مخاطره بیندازند، یا جامعه را به کاری ملزم کنند. مثلاً جنبش ضد تجارت جهانی در سیاتل می تواند در این تعریف جای بگیرد. در واقع اگر هدف مبارزه با تروریسم بود به اندازه کافی مقررات و قوانینی که بتواند با افراد خاطی و مجرمان برخورد کند وجود داشت و لازم نبود افرادی که به اعتراض و یا اجتماعی آرام دست می زنند را به تروریسم متهم شوند و محکومیت های سنگین برای آنان در نظر گرفته شود. **حکومت آمریکا جنگ علیه تروریسم را یک جنگ دایمی و بدون مرز تلقی می کند.**

قانون کانادایی ضدتروریسم در خطوط اصلی خود از این قانون آمریکایی نسخه برداری می کند. در دو ماهه بعد از یازدهم سپتامبر بیش از ۸۰۰ تن در زندان های کانادا ناپدید شدند، بدون آنکه بتوانند با خانواده و یا وکلای خود تماس بگیرند و این درحالی بود که هنوز پارلمان کانادا قانون "ضدتروریستی" را تصویب نکرده بود.

قوانین ضدتروریستی تنها به محدود کردن آزادی های فردی و اجتماعی بسنده نمی کنند. آنها حذف "عدالت" را در جامعه هدف گرفته اند. این قوانین ما را به سمت سیستمی می برد که تفتیش عقاید و دستگیری های بدون دلیل، پایه های آن هستند. به جای کیفرخواست و دادخواهی، شهادت و تایید پلیس مخفی جایگزین شده و مقوله وجود مدرک و سند علیه شخص به دست فراموشی

سپرده می شود. صرف در مظان اتهام قرار گرفتن مساوی با محکومیت تلقی می شود. اصل " برائت " که براساس آن همه بی گناه هستند، مگر خلاف آن اثبات شود، دیگر وجود ندارد.

جنبش اعتراضی ضد جهانی شدن و طرح قانون سی. ۴۲ کانادا

کمی بعد از حمله های تروریستی یازدهم سپتامبر، طرحی به نام طرح قانون سی. ۴۲ به پارلمان کانادا تقدیم شد که با اندکی تغییر در آوریل ۲۰۰۲ به تصویب پارلمان رسید. این قانون به حکومت اجازه می دهد هر مکانی را در هر زمانی، منطقه نظامی اعلام کند. اگر مثلاً شهر کبک در زمان برگزاری جلسه منطقه تجاری آزاد آمریکا منطقه نظامی اعلام شده بود، نیروهای نظامی می توانستند هر کس را که در محدوده این منطقه قرار داشت، حتی ساکنان آن، به تروریسم متهم ساخته و برای مدتی نامحدود بدون هیچ نوع امکان تجدید نظری دستگیر کنند.

قانون ضد تروریسم کانادا

با این قانون دو ستون اصلی حقوق کیفری، یعنی اصل قصد مجرمانه و اصل عمل مجرمانه در حال ناپدید شدن هستند. کافیسیت دولت تشخیص دهد که عملی تروریستی انجام شده است و متهم به هر صورت ممکن در آن مداخله یا شرکت داشته است تا مجرم شناخته شود. حال قصد آن را داشته یا این عمل توسط او انجام شده است یا نه مطرح نیست. متهم حق اختیار سکوت ندارد و اصل مجرمانه بودن صحبت وکیل با موکل از بین رفته است. (مانند اینکه یک کشیش را مجبور کنید تا اسرار شخصی را که به او اعتراف کرده است فاش نماید!) مقوله قضاوت عادلانه و اصل امکان دفاع از متهم پایمال شده است. نام اشخاص یا سازمان های متهم به تروریسم در فهرستی جمع آوری می شود. هر کس با این اشخاص و یا سازمان ها ارتباط دارد خود می تواند به تروریسم متهم شود. نتیجتاً وکلایی که دفاع از افرادی را قبول می کنند که به تروریسم متهم شده اند، خود در معرض خطر اتهام قرار دارند. اموال و حساب های بانکی هر متهم به تروریسم می تواند توقیف و مصادره شود. مجازات ها مبالغه آمیز و دوارز انصاف هستند و در بسیاری از موارد حکم ابد صادر می شود. اینها فقط بخش هایی از طرح قانونی سی. ۴۲ کانادا در مورد قانون ضد تروریسم می باشد.

در اتحادیه اروپا هر چند قوانین ضد تروریستی تا حدی آزادی ها را محدود و حقوق اساسی را به خطر می اندازد ولی به حدت قوانین

آمریکا و کانادا نیستند. در آلمان سبزه‌ها در دولت ائتلافی وزیر کشور "اوتو شیلی" فشار آوردند که طرح قانون تسلیمی به مجلس را نرم تر کند. ولی در هر صورت قانون ضدتروریستی آلمان قدرت فوق العاده ای به پلیس این کشور می دهد. قابل ذکر است که دولت آلمان در سال ۲۰۰۱ حدود سه میلیارد مارک را که قسمت اعظم آن از حذف برنامه های اجتماعی تامین می شد، در اختیار سرویس امنیت داخلی قرار داده است.

بحران اقتصاد جهانی

بحران اقتصاد جهانی که همراه است با ورشکستگی موسسه های دولتی، بالا رفتن تعداد بیکاران، نزول سطح زندگی در سرتاسر جهان از جمله اروپای غربی و آمریکای شمالی و بروز فحطی در کشورهای در حال رشد، موجب جنگ و گرایش به حکومتی اقتدارگرا شده است.

در تراز بین‌المللی، بحران کنونی عواقبی به مراتب وخیم تر از بحران ۱۹۳۰ دارد. جنگ نه تنها منجر به افول اقتصاد اجتماعی به نفع موسسات صنعتی - نظامی شده، بلکه روند فروپاشی دولت های اجتماعی و رفاه را در اکثر کشورهای غربی تسریع کرده است. پنج روز قبل از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی، رییس‌جمهور بوش به پیش بینی پیامبرگونه ای دست زد. وی در ۶ سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام کرد: " بارها گفته ام تنها در زمان جنگ و رکود فعالیت های اقتصادی یا مواقع اضطراری است که می توان پول مربوط به تامین اجتماعی را مصرف نمود. من واقعا در گفتار خود صادقم!"

مجموعه افکار حاکم بر کاخ سفید جان تازه ای به تقویت دراماتیک ماشین جنگی ایالات متحده بخشیده است. واژه های رکود و جنگ، بدون انقطاع تکرار می شود تا ذهن مردم را برای غارت بودجه عمومی

در جهت منافع سازندگان اسلحه های کشتار جمعی آماده کند و روانه کردن منابع کشور به سمت شرکت های نظامی صنعتی را نزد افکار عمومی توجیه کند.

بعد از جریان عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر "عشق به میهن"، "وفاداری" و "میهن پرستی" نقل مجلس رسانه های رسمی شده است. امری که با این زمینه سازی ها مد نظر بوش است و با مطرح کردن "محور شرارت" - ایران، عراق، کره شمالی، لیبی و سوریه - کامل می شود، در حقیقت مشروعیت دوباره دادن به تقویت "دفاع ملی" و توجیه دخالت های نظامی آمریکا در کشورهای مختلف جهان است. هم زمان به جای تولید کالاهای مورد نیاز جامعه، تولیدات نظامی افزایش می یابد که به بهای نادیده گرفتن احتیاجات مردم، سود سرشاری را به کمپانی های نظامی سرازیر می کند.

دولت بوش با این کمک به شرکت های صنعتی - نظامی نمی تواند سیر صعودی بیکاری را که هم اکنون آمریکا با آن روبرو است از میان بردارد. برعکس این جهت گیری اقتصاد آمریکا، صدها میلیارد دلار سود را نصیب تنها چند شرکت خواهد کرد.

جنگ و جهانی شدن

جنگ و جهانی شدن به نحو تنگاتنگی با هم ارتباط دارند. بحران جهانی اقتصادی که قبل از وقایع یازدهم سپتامبر شروع شده بود، عمیقاً در پیوند با ایجاد نظم نوین جهانی است، نظمی که آزادی بازار را هدف قرار داده است. از "بحران آسیا" در سال ۱۹۹۷، ما شاهد سقوط بازارهای ملی هستیم. اقتصادهای ملی یکی به دنبال دیگری فرومی پاشند. بعضی کشورها مانند ترکیه و آرژانتین به طور کامل به دست طلبکاران بین المللی افتاده اند و مردم این کشورها در فقر فرو رفته اند.

ایجاد شغل به وسیله ماشین جنگی آمریکا

پنج غول نظامی آمریکا (لاکهید، نورتهوپ گرومان، ژنرال دینامیک، بویینگ و ری تهون) کلیه مبالغ و منابع تخصیص داده شده به تولیدات مصارف اجتماعی را در جهت مونتاژهای زنجیره نظامی کانالیزه کرده اند.

لاکهید مارتین، بزرگ ترین تولید کننده اسلحه در آمریکا قسمت عظیمی از پرسنل و بودجه بخش تجارتی و اجتماعی خود را کاهش داده تا بتواند هر چه بیشتر اسلحه های پیشرفته از جمله هواپیماهای شکاری اف ۲۲ تولید کند.

بهای هر یک از این هواپیماها ۸۵ میلیون دلار است. در این راستا قرار است سه هزار شغل جدید ایجاد شود ولی هر کدام از این شغل ها مبلغ ناچیز! بیست میلیون دلار برای دولت خرج برمی دارد. در همین راستا کمپانی بویینگ ۲۰۰ میلیارد دلار از وزارت دفاع آمریکا برای تولید هواپیماهای ج. اس. اف. دریافت می کند. این کمپانی نیز ایجاد سه هزار شغل را تایید می کند در صورتی که بعد از وقایع یازدهم سپتامبر قول داده بود، سی هزار شغل ایجاد خواهد کرد. هر کدام از شغل های ایجاد شده در کمپانی بویینگ برای مالیات دهندگان ۷,۶۶ میلیون دلار هزینه دربردارد. بنابراین به هیچ عنوان عجیب نیست که دولت بوش برنامه های اجتماعی را محدود و یا حذف کند.

#

از جهات گوناگون بحران بعد از یازدهم سپتامبر نه تنها سقوط سوسیال دمکراسی غربی را اعلام می دارد، بلکه پایان یک دوران است. مشروعیت دادن به سیستم جهانی بازار آزاد می تواند راه را برای موج جدیدی از هرج و مرج اقتصادی و خصوصی سازی موسسات دولتی و تاسیسات زیربنایی دولت هموار نماید. (بیمارستان ها، برق، بزرگراه ها، آب و فاضلاب ها، رادیو و تلویزیون دولتی و ...)

به علاوه در آمریکا و کانادا و بریتانیای کبیر و همچنین بیشتر کشورهای اتحادیه اروپا تلاش برای حذف حکومت قانون به ایجاد نیرویی اقتدارگرا منجر شده که جامعه مدنی تنها از طریق سازماندهی جمعی می تواند مخالفت خود را با آن بیان کند. بدون اینکه بحث و گفتگویی انجام شده باشد "جنگ با تروریسم" و مبارزه

علیه کشورهای به اصطلاح "شرور" برای "دفاع از دموکراسی" و بالا بردن امنیت داخلی، یک ضرورت اعلام می شود.

جنگ با آن مفهومی که به صورت تاریخی از آن داریم جای خود را به مفهومی جدید داده است که به آن عنوان مبارزه با شر و کشورهای شرور داده شده است. این دو اصطلاح بدون وقفه در مبارزه تبلیغاتی هماهنگی تکرار می شوند. ایدئولوژی "دولت شر" که توسط پنتاگون در جریان جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ استفاده شد، می کوشد نوعی جدید از مشروعیت و قانون مندی ایجاد کند که هدف آن توجیه "جنگ انسان دوستانه" علیه کشورهایی است که منطق بر نظم نوین جهانی و بازار آزاد نیستند.

War And
GLOBALISATION
The Truth Behind September 11

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library